## جلسه 67

**چهار‌شنبه - 23/11/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که آیا اسم زمان داخل در محل نزاع در وضع برای خصوص متلبس به مبدأ یا اعم هست یا نیست؟

صاحب کفایه در تقریب این‌که اسم زمان هم داخل در نزاع هست، (با توضیحی که محقق اصفهانی داده است کلام ایشان را) فرمود اگر اسم زمان برای خصوص اسم زمان وضع شده بود اشکال وارد بود که ما در زمان فرض نمی‌توانیم بکنیم که ذات بماند تلبس به مبدأ زایل بشود. چون در اسم زمان ذات همان زمان است مثلا مقتل به معنای زمان قتل تا فعلی است زمان قتل هم فعلی است. ساعت هشت صبح روز جمعه قتل مؤمن محقق شد، ساعت هشت زمان قتل مؤمن است، ساعت نه که قتل مؤمن زایل شد زمان قتل مؤمن هم زایل شده است، زمان جدیدی است. این زمان متلبس نبود هیچ گاه به این‌که زمان قتل مؤمن است. و لکن ما اسم زمان به خصوص نداریم. هر لفظی را که حساب می‌‌کنیم وضع شده است برای اعم از اسم زمان و مکان. مقتل، مغرب، ‌این‌ها اعم هستند از اسم زمان و مکان. به لحاظ وضع لفظ مقتل برای اسم مکان، ما می‌‌بینیم نزاع فرض می‌‌شود که این مکان قتل مؤمن است چون در گذشته مؤمنی در این‌جا کشته شده بود. این مکان هست زال عنه التلبس بکونه مکان قتل مؤمن می‌‌خواهیم بینیم الان صدق می‌‌کند این مکان مقتل مؤمن است؟ لفظ مقتل چون بر خصوص اسم زمان وضع نشده برای اعم از اسم زمان و مکان وضع شده و لذا به لحاظ بعض مصادیقش که اسم مکان است معقول است که ذات بماند تلبس به مبدأ زایل بشود.

مثل لفظ واجب. لفظ واجب به لحاظ صدقش بر حق تعالی امکان ندارد زوال تلبسش به مبدأ، حق تعالی همیشه واجب هست اما واجب که وضع نشده برای خصوص حق تعالی، برای یک معنای اعمی وضع شده، ‌به لحاظ سایر مصادیق که واجب هستند و لو واجب بالعرض یا واجب بالقیاس الی الغیر بعد زایل می‌‌شود تلبس‌شان به وصف وجوب. می‌‌خواهیم ببینیم باز صدق می‌‌کند واجب؟ نماز جمعه در زمان حضور واجب بود الان واجب نیست یکی می‌‌گوید نماز جمعه واجب است به لحاظ این‌که در زمان حضور واجب بوده. این اشکالی ندارد بحث کنیم که بحث واجب وضع للاعم او وضع لخصوص المتلبس بمبدأ الوجوب و ان زال عنه التلبس، با این‌که در مصداق حق متعال که واجب هست امکان ندارد زوال تلبس به مبدأ وجوب. یا اگر مرادمان واجب الوجود باشد، واجب الوجود وضع که نشده است برای حق متعال، ‌مصداق منحصر است به حق متعال. ما بحث در مفهوم می‌‌توانیم بکنیم که مفهومش بر چه چیزی وضع شده است. و لو مصداقا منحصر باشد مصداق واجب الوجود به ذات حق متعال.

امام و مرحوم آقای صدر اشکال گرفتند به این تقریب. فرمودند: بین اسم زمان و اسم مکان غیر از اشتراک لفظی ما توجیه دیگری نمی‌توانیم بکنیم. ما جامع انتزاعی می‌‌توانیم بگیریم بگوییم وعاء القتل، ظرف القتل، این مفهوم مقتل است و لکن قطعا مرادف با وعاء القتل ظرف القتل نیست چون این مفهوم وعاء القتل یک مفهوم اسمی است در حالی که مقتل هیئتش دال بر یک معنای حرفی است. و اساسا ظرفیت زمان ظرفیت حقیقیه نیست یک ظرفیت عنائیه است و لذا ما جامع معنوی بین اسم زمان و اسم مکان نداریم. مقتل مشترک لفظی است بین این دو. مشترک لفظی که بود، پس مقتل به معنای اسم زمان معقول نیست که وضع بشود برای ذاتی که زال عنه التلبس بالمبدأ چون زمان بعد از انقضاء حدث منقضی می‌‌شود و زمان از بین می‌‌رود زمان جدیدی به وجود می‌آید. معنا ندارد ذات زمان بماند تلبس به فعل زایل بشود از او. زمان بعدی زمان جدیدی است نه آن زمان قبلی که وقع فیه الفعل.

مرحوم آقای صدر هم شبیه همین را فرمودند که امام بیان کرده بودند. فرموده‌اند: سنخ ظرفیت زمانیه غیر از سنخ ظرفیت مکانیه است. ظرفیت زمانیه از مقوله متی است، ظرفیت مکانیه از مقوله أین است، ‌جامع ذاتی بین مقولات عشر ما نداریم. و لذا مشترک لفظی است مقتل یا مغرب و لذا ممکن است کسی مؤید این مطلب را هم این بداند که در فارسی متعارف نیست که یک لفظ در هر دو بکار برود. قتلگاه در اسم مکان بکار می‌‌رود. اسم زمان بخواهند بگویند معمولا نمی‌گویند قتلگاه، زمان قتل تعبیر می‌‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] در مشترک معنوی باید یک مفهوم عرفی واحدی جامع باشد بین مصادیق. جامع انتزاعی به عنوان مثلا وعاء القتل یقینا موضوع‌له لفظ مقتل نیست چون وعاء القتل یک مفهوم اسمی است. مثل این‌که شما بگویید فی وضع شده برای مفهوم نیست ظرفیه. این محتمل نیست.

ما به نظرمان این ایراد درست نیست. اولا: ما جامع عرفی بین اسم زمان و مکان داریم. شاهدش این است که معنای فی از نظر عرفی واحد است، در، ما هم در اسم به جای اسم زمان می‌‌توانیم تعبیر کنیم قتل الحسین علیه السلام فی یوم عاشوراء هم به جای اسم مکان می‌‌توانیم بگوییم قتل الحسین علیه السلام فی کربلاء. کربلاء‌ قتل فیه الحسین علیه السلام، ‌عاشوراء‌ قتل فیه الحسین علیه السلام. و ما از لفظ فی معنای واحد می‌‌فهمیم. این شاهد بر این است که یک مشترک معنوی و یک جامع معنوی عرفی بین اسم زمان و اسم مکان هست. در فارسی هم تعبیر می‌‌کنند سحرگاه صبحگاه که در مورد اسم زمان بکار می‌‌برند، ‌در مورد اسم مکان هم می‌‌گفتند قتلگاه. حالا متعارف نیست در لغت فارسی یک لفظ را در هر دو جا بکار ببرند، در عربی متعارف است.

[سؤال: ... جواب:] چه فرق می‌‌کند، شما بگویید امام حسین در کربلا به شهادت رسید امام حسین در روز عاشوراء به شهادت رسید. همین جامع عرفی است. جامع ذاتی ما نداریم بین مقوله متی و مقوله أین، مهم نیست مهم جامع عرفی است. ... اسم زمان و اسم مکآن‌که لفظ واحد دارد، مقتل مغرب. ... این اسم واحد مقتل می‌‌بینیم در اسم زمان هم می‌‌گوییم فی در اسم مکان هم می‌‌گوییم فی و ظاهر عرفی از معنای فی معنای واحد است. یعنی شما همان اشتراکی که بین زید فی المسجد با عمرو فی الدار در آن معنای فی می‌‌فهمید همان اشتراک را در قتل الحسین فی کربلا قتل الحسین فی عاشوراء‌ همان اشتراک را در معنای فی می‌‌فهمید. این‌که زمان ظرف نیست از نظر عقلی ظرف نیست و لکن در تصور عرفی ظرف است.

[سؤال: ... جواب:] شما بین زید فی المسجد با عمرو فی الدار یک معنای مشترکی در ذهن‌تان اجمالا می‌‌یابید و لو این معنای مشترک با حذف اطرافش در ذهن موجود نیست چون مستقل در مفهومیت نیست و لکن وقتی می‌‌گویید زید فی المسجد عمرو فی الدار آن معنای فی را مشترک می‌‌بینید بین این دو جمله و لو قوام معنای فی به طرفین خودش است. همین ما به الاشتراک در زید فی المسجد و عمرو فی الدار در قتل الحسین فی کربلاء‌با قتل الحسین علیه السلام فی عاشوراء آن معنای فی ما به الاشتراک دارد در هر دو آن ما به الاشتراک را برایش یک مشتقی وضع کردند گفتند مقتل.

ثانیا: قبول، اصلا ما دو تصور داریم در مقتل، مقتل به معنای زمان قتل با مقتل به معنای مکان قتل دو نوع تصور است، ‌آخر این را می‌‌فرمایید دیگر، می‌‌گوییم: هنگام وضع اگر وضع واحد نوعی داشته باشد مقتل، وضع کردیم هیئت مفعل را مثل مقتل لما هو وعاء الفعل، به عنوان مشیر نه به عنوان متأصل که معنای مقتل وعاء القتل باشد. چطور ما فی را می‌‌گفتیم وضع کردیم برای ظرفیت و مقصودمان واقع ظرفیت بود نه مفهوم ظرفیت می‌‌گوییم مقتل را هم وضع کردیم برای واقع وعاء القتل نه مفهوم وعاء القتل. با یک عملیة الوضع وضع می‌‌کردیم مقتل را برای هم اسم زمان و هم اسم مکان با یک عنوان مشیر. این‌که اشکالی ندارد. همین که وضع عام موضوع‌له خاص هم بشود کافی است برای خروج از لغویت وضع برای اعم. مثل آن زعیمی که نام می‌‌گذارد برای نوزاد‌های روز عید غدیر وضع کردیم لفظ علی را برای کل مولود فی هذا الیوم به نحو وضع عام موضوع‌له خاص حالا چند تا از این نوزاد‌ها گفته‌اند امکان زندگی‌شان نیست، پدر و مادری هم شناخته نیست برای آن‌ها لغو است وضع لفظ و اسم برای آن‌ها. می‌‌گویند مگر زعیم آمد برای خصوص آن‌ها نام‌گذاری کرد؟ عملیة الوضع واحد بود از قبیل وضع عام موضوع‌له خاص و لو مشترک لفظی بشود. آخرش این است که مقتل مشترک لفظی است بین اسم زمان و اسم مکان اما اگر عملیة الوضع واحد باشد لفظ مقتل را وضع کنند لما هو وعاء القتل، ‌لفظ مغرب را وضع کنند لما هو وعاء غروب الشمس زمان غروب شمس یا مکان غروب شمس، مشترک لفظی باشد اما با یک وضع، با یک عنوان مشیر وضع بکنند این برای خروج از لغویت وضع کافی است. به قول مرحوم صاحب کفایه چه اشکال دارد وضع کنند لفظ مقتل را لفظ مفعل را لکل ذات یکون وعاء الفعل فی زمان ما و لو زال عنه التلبس. حالا در مورد اسم زمان امکان زوال تلبس از ذات نیست، نباشد، برای خصوص او که وضع نکردند، برای خصوص او که عملیة الوضع را آن‌جام ندادند.

پس این تقریب به نظر ما تقریب درستی است که محقق اصفهانی برای کلام صاحب کفایه ذکر کرد.

تقریب دوم تقریبی است که محقق عراقی ذکر کرده. محقق عراقی فرموده است: نگاه به زمان دو نوع است: یکی به هر آنی بما هو هو نگاه می‌‌کنیم علی حدة، این آن غیر از آن قبل است. اما یک نگاه دیگر هست که ما به زمان به عنوان یک واحد مستمر نگاه می‌‌کنیم می‌‌گوییم روز، هفته، ماه، سال، روز عاشوراء از طلوع شمس شروع شد، یک واحد مستمری بود، وجد من طلوع الفجر فی الیوم العاشر من محرم، و این یوم عاشوراء باقی بود تا غروب آفتاب آن روز. و این لحاظ دوم هم لحاظ عرفی است. ذات زمان یعنی ذات یوم عاشوراء از طلوع شمس موجود می‌‌شود تا غروب آفتاب ادامه دارد، خب زمان وقوع قتل امام حسین علیه السلام در آن سپری می‌‌شود ولی هنوز یوم عاشوراء هست. چه اشکالی دارد بحث کنیم که غروب یوم عاشوراء هنوز هم متصف است به مقتل الحسین علیه السلام یا خصوص آن آنی که این حادثه وحشتناک اتفاق افتاد مقتل الحسین علیه السلام است. این بحثش چه اشکالی دارد؟‌

محقق اصفهانی این کلام محقق عراقی را دیده یا شنیده اعتراض کرده. فرموده: اولا: صرف اتصال آنات که مصحح این نیست که بگوییم آن آن قبلی باقی است، آن متلبس به مبدأ باقی است. شما در این لحاظ دوم می‌‌گویید بخاطر اتصال آنات ما این را واحد مستمر می‌‌بینیم، آن ما به آنی که زکریا به شهادت رسید متصل است یا متصل نیست؟ پس بگویید عرفی است که ما این آن را با آن آن قتل زکریا یک واحد مستمر ببینیم و بگوییم زماننا هذا مقتل زکریا، عرفا به ما نمی‌خندد؟ [آیا] این زمان زمان قتل زکریا است چون این آنی که ما هستیم متصل است به آن از باب این‌که آنات زمان به هم اتصال دارند. پس صرف اتصال آنات منشأ نمی‌شود لحاظ عرفی بکنیم این مجموع آنات را امرا واحدا عرفیا.

بله، اشکال ندارد آن آن قریب، ‌آن آن نزدیک به وقوع فعل مثل یک ساعت بعد از وقوع قتل امام حسین بگوییم الان قتل الحسین علیه السلام، مسامحتا. یا هر سال روز عاشوراء بگوییم هذا زمان قتل الحسین از باب مشابهت. اما این‌که ما بیاییم بگوییم چون آنات در زمان با هم متصل هستند عرف می‌‌تواند مجموع آنات را یک چیز ببیند و اسناد بدهد آن وقوع فعل را به مجموع این آنات، این اصلا امر مضحکی هست؛ پس باید بتوانیم بگوییم هذا الزمان مقتل زکریا.

بعد ایشان فرموده است: یک مطلبی هم به شما بگویم و آن این است که گاهی که شما می‌‌بینید به یوم عاشوراء می‌‌گویند مقتل الحسین چون مراد این است که یوم عاشوراء یوم قتل الحسین، این کاملا صحیح است. در مقتل یوم لحاظ کنید، یوم عاشوراء یوم قتل الحسین، اصلا می‌‌توانید بگویید سنة احدی و ستین هجریة مقتل الحسین‌ای سنة قتل الحسین. ما در او که بحثی نداریم. اصلا بگویید قرن یکم هجری مقتل الحسین است یعنی قرنی است که قتل فیه الحسین. این‌ها مشکلی ندارد. اما این‌که بیاییم بگوییم بعد از انقضاء زمان قتل امام حسین هذا زمان قتل فیه الحسین، نه، آن آن قریب به وقوع فعل مجازا گفته می‌‌شود یک ساعت بعد که هذا زمان قتل فیه الحسین آن هم مجازا گفته می‌‌شود.

به نظر ما حق با محقق عراقی است. جناب محقق اصفهانی! اینی که شما فرمودید که اگر مراد ما از مقتل یوم قتل الحسین باشد که بر یوم عاشوراء صادق است صدقا حقیقیا. اگر مراد سال باشد سال 61 هجری سالی است که مقتل حسین علیه السلام است صدق حقیقی می‌‌کند چون در این سال قتل واقع شده. خب این‌که محل بحث نیست، ‌مطلب واضحی است. اما این‌که گفتید نمی‌شود به مجرد اتصال آنات به زمان وقوع یک فعل بگوییم هذا زمان الفعل نقض کردید به این‌که نمی‌شود گفت هذا زمان قتل زکریا، خب محقق عراقی که خودش ملتفت است، ‌خب کلام ایشان را ببینید ایشان گفته باید در صدق عرفی آن آن وقوع فعل نسبت به آن مجموع زمان معتدبه باشد. مثال می‌‌زند. می‌‌گوید مثل دریا. اگر یک بخش کوچکیش قرمز بشود، نمی‌گویند صار البحر احمر و لذا ایشان می‌‌گوید نمی‌شود بخاطر این‌که در کل تاریخ یک ساعتی زکریا را به شهادت رساندند به کل زمان بگوییم هذا زمان قتل زکریا چون نسبتش نسبت یسیره است جزء یسیری از زمان است. این فرق می‌‌کند با این‌که ما در یوم عاشوراء در مابعد زمان وقوع قتل امام حسین بگوییم هذا زمان قتل الحسین علیه السلام چون نسبت به یوم عاشوراء زمان قتل جزء‌ یسیر نیست. اما نسبت به کل تاریخ جزء یسیر است.

و اساسا محقق عراقی فرمایشش این است که اگر مولی به عبدش بگوید لاتأکل الطعام عند مقتل مؤمن، عرف اگر ساعت هشت مؤمنی کشته شد، ‌تا آخر آن روز و لو مسامحتا می‌‌گوید هذا الیوم زمانٌ قتل فیه المؤمن. چرا؟ برای این‌که این یوم ساعت هشت صبح متلبس بود به قتل مؤمن، هذا الیوم کان متلبسا بزمان قتل المؤمن. چه اشکالی دارد بحث کنیم که آیا بعد از زوال تلبس به قتل مؤمن هنوز هم بر امروز صادق است مقتل مؤمن، نه یوم قتل المؤمن او که صادق است، نه، زمان قتل المؤمن، ‌صادق است یا نه؟ نه آن قریب نیم ساعت بعد، کل روز، کل روز ببینیم صدق می‌‌کند مقتل المؤمن یا صدق نمی‌کند. چه اشکالی دارد حالا کسی بگوید صدق می‌‌کند و صدقش هم حقیقی است خب باید بحث کنیم. می‌‌گوییم امروز ابتدائش ساعت هشت متصف بود که زمان قتل مؤمن است، ولی دیگر الان متصف نیست به این‌که زمان قتل مؤمن است، زال عنه التلبس، حالا می‌‌خواهیم ببینیم مقتل المؤمن وضع شده برای اعم از آن زمان تلبس به قتل مؤمن تا هنوز یوم هست یا نه وضع شده مقتل المؤمن برای خصوص همان آن قتل مؤمن. این بحثش عرفی است دیگر. مولی وقتی می‌‌گوید لاتأکل الطعام عند مقتل المؤمن، مؤمن را در اول روز جمعه به شهادت رساندند، می‌‌خواهیم ببینیم تا آخر روز جمعه که دیگه تلبس ندارد یوم الجمعة به قتل مؤمن، قتل مؤمن یک آن رخ داد تمام شد، آیا یوم الجمعة بعد از زوال تلبس صادق است بر او مقتل المؤمن. نه یوم قتل المؤمن، مقتل المؤمن یا صادق نیست. صادق است بر او که زمان قتل المؤمن یا صادق نیست. این بحث بحث قابل قبولی است ممکن است کسی بگوید صادق است.

[سؤال: ... جواب:] چه جور شما اگر اول روز سرد بود آخر روز گرم بود می‌‌گویید امروز سرد بود. یوم الجمعة کان متلبسا بوقوع قتل المؤمن فیه. کان متلبسا. قبلا متصف بود که زمان قتل مؤمن است، می‌‌خواهیم ببینیم آیا مقتل وضع شده برای اعم که الان هم بتوانیم بگوییم الان یصدق علیه انه مقتل مؤمن به لحاظ این‌که یوم الجمعة یک واحد مستمری است که قبلا متصف بود به این‌که زمان قتل مؤمن است؟ ولی بالدقة الان دیگر زمان قتل مؤمن نیست ولی عرفا مقتل وضع شده برای اعم؟ که لاتأکل الطعام عند مقتل مؤمن الان هم منطبق باشد یا نه؟ این بحث کاملا عرفی است.

مطلب دیگری که ما در این‌جا مطرح می‌‌کنیم و سعی می‌‌کنیم با اختصار مطرح کنیم این است که بحث شده در کلمات قدماء که آیا مشتق وضع شده است بر خصوص متلبس به مبدأ فی الحال یا وضع شده است برای اعم. این فی الحال بهانه شده بود که بزرگان ما بگویند مبادا توهم کنید که زمان حال در مشتق اخذ شده. اگر کسی گفت وضع شده است مشتق برای خصوص متلبس به مبدأ حتما باید بگوید وضع شده مشتق بر خصوص متلبس بالمبدأ فی زمان الحال. و لذا گفتند اصلا زمان در معنای مشتق اخذ نشده. بلکه مراد از حال، ‌حال تلبس به مبدأ است. که آیا مشتق وضع شده برای متلبس به مبدأ در حال تلبس. سیف که مشتق اصولی است، ‌آن‌هایی که می‌‌گویند وضع شده برای خصوص متلبس می‌‌گویند برای آنی که بالفعل سیف است نه بر آن حدیدی که کان سیفا و لکن الان بالا و پایینش کند شده است و اصلا این طرف تیزش دیگر تیزی ندارد مثل طرف دیگرش شده. این الان سیف نیست. قائلین به وضع مشتق للمتلبس این را می‌‌گویند‌، می‌‌گویند وضع شده سیف برای خصوص متلبس فعلی به وصف سیفیت. و الا کسی نمی‌اید بگوید بر زمان حال وضع شده مشتق.

به این مناسبت که یک مطلب واضحی است، آمدند این بحث را مطرح کردند که آیا در مشتقات زمان اخذ شده یا نه؟ ما دو تا زمان داریم: یکی زمان نطق یکی زمان اسناد. زید کان ضاربا امس، زمان نطق الان است، زمان اسناد دیروز است. یعنی شما الان نطق می‌‌کنی ولی زمانی که اسناد می‌‌دهی ضارب بودن را به زید، مربوط به دیروز است، زید کان ضاربا امس. به او می‌‌گویند زمان اسناد. گفتند مشتق نه وضع شده برای دلالت بر این‌که مثلا زید ضارب در زمان نطق متکلم است و نه وضع شده برای این‌که زید ضارب در زمان اسناد است. زمان اسناد و زمان نطق خارج است از معنای مشتق.

مختصری راجع به این مطلب و همین‌طور اخذ زمان در فعل ماضی و مضارع بحث کنیم و وارد بحث ادله وضع لخصوص المتلبس او للاعم من المتلبس بشویم.

و الحمد لله رب العالمین. روز یکشنبه انشاءالله.